

بررسی حق شرط کشور های اسلامی بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

غلام سخی فروزش

دانشجوی کارشناسی ارشد/ماستری حقوق بین الملل دانشگاه کاتب

چکیده

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مهمترین سند بین المللی جهت تدوین حقوق زنان و تامین تساوی جنسیتی بین زن و مرد است. این سند الزام آور، دولت های عضو را مکلف می سازد تا تدابیری را در راستای تامین حقوق زنان روی دست گیرند که منتج به رفع تبعیض علیه زنان شود. این تدابیر شامل اقدامات تقنینی، اصلاحات عرف و فرهنگ، جرم انگاری موارد تبعیض و حتی عملی ساختن برنامه هایی موقت به نفع زنان (تبعیض مثبت) می باشد. از آنجاییکه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان بیشتر با رویکرد حقوق زنان در غرب شکل گرفته و تساوی حقوقی را در همه مسایل برای زن و مرد به رسمیت شناخته است، پذیرش کلی و مطلق آن، برای دولت های اسلامی دشوار شده است. همین موضوع باعث شده است که این کنوانسیون با حق شرط هایی از سوی دولت های اسلامی عضو کنوانسیون مواجه گردد. این نوشتار بر آن است تا ضمن بررسی حق شرط های دولت های اسلامی، بیان دارد که این حق شرط ها در مواردی بر مواد مشخصی از کنوانسیون است و در مواردی هم حق شرط های کلی است که تمام کنوانسیون را هدف قرار داده است. نوشتار به این موضوع نیز می پردازد که حق شرط های اعمال شده از سوی دولت های اسلامی، واکنش و اعتراض سایر متعاهدین را در پی داشته است.

واژگان کلیدی: کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، حق شرط، دولت های اسلامی، اعتراض، حقوق زن.

مقدمه

ساختارها و نهاد های موجود در جوامع مختلف، با گذر زمان بسیار طولانی شکل گرفته اند و تغییر این ساختار ها و نهاد ها کار دشوار، سخت و زمانگیر است. بخصوص وقتی باور های دینی و یا هم منفعت افراد آن جامعه در حفظ آن ساختارها نهادینه شده باشد. نقش مردان و زنان نیز در طول تاریخ متأثر از فرهنگ و باور های مذهبی بوده است. زن و مرد در طول تاریخ، نقش های متفاوتی داشته اند و زنان در بیشتر موارد، حقوق کمتر از مردان داشته اند. با آنکه با پیشرفت و رشد جوامع بشری، مساوات و برابری زنان نیز بیشتر مطرح گردید و به رسمیت شناخته شد ولی هنوز تبعیض و تفاوت های زیادی در رابطه به حقوق زنان و مردان در جوامع مختلف وجود دارد. در رابطه به پذیرش حق مساوی برای زنان، در کنار اینکه در برخی موارد، دین مانع ایجاد کرده است، در حالاتی هم ساختار فرهنگی - اجتماعی نیز برای پذیرش این تساوی، آماده نیست. عرف و عنعنات مردم نیز در کنار ارزش های دینی، نقش زنان و مردان در جوامع را شکل بخشیده است و در مواردی حتی بر ارزش های دینی هم سلطه دارد. به همین دلیل، زن تقریباً بدون استثنا و در همه مدنیت ها و ادیان گذشته برابر با مرد نبوده است. زن در قدیم بیشتر به عنوان یک موجود درجه دوم، موجود مکاره و گاه حتی شرور و شریک شیطان معرفی شده است و مورد ستم و تبعیض فراوان قرار گرفته است و امروز نیز، برای به دست آوردن تساوی حقوقی، چالش های زیادی در پیش دارد. امروزه با وجود تدوین و تصویب کنوانسیون ها، قطعنامه ها و اعلامیه های مختلف بین المللی برای رفع تبعیض، زنان هنوز هم از حقوق برابر با مردان برخوردار نیست. از میان اسناد بین المللی در زمینه تساوی حقوقی مرد و زن، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مهمترین سند بین المللی در راستای محو تبعیض علیه زنان است و به همین خاطر از معاهدات پر چالش بین المللی نیز محسوب می گردد. تصویب این کنوانسیون یک دستاورد فوق العاده برای زنان در راستای تامین حقوق آنان بوده و یک سند مهم حقوق بشری در راستای تامین حقوق مساوی است، اما این کنوانسیون مانند دیگر اسناد بین المللی به طور کامل مورد پذیرش کشور ها قرار نگرفته است. بسیاری از کشور های اسلامی نیز با آنکه به این کنوانسیون پیوسته اند ولی تمام محتوی کنوانسیون را نپذیرفته اند.

آنچه به عنوان سوال اصلی تحقیق مطرح می شود این است که موضعگیری دولت های اسلامی در رابطه به پیوستن به این کنوانسیون چه بوده است؟ و مسولیت این کشور ها در رابطه به عملی ساختن بخش هایی از کمیسیون که در تعارض با احکام شرعی هستند، چه می باشد؟

فرضیه که در خصوص این موضوع می توان مطرح نمود این است که کشور های اسلامی با استفاده از اعمال حق شرط، برخی از مفاد کنوانسیون را نپذیرفته اند، این مستثنی کردن به خاطری است که شریعت در این موارد احکام خاصی دارد که با احکام کنوانسیون متفاوت است. کنوانسیون تساوی حقوق را در همه عرصه ها برای زنان در نظر گرفته است در حالیکه شریعت در موضوعات مانند، حقوق زوج و زوجه در ازدواج، فسخ ازدواج، حق میراث و حتی برخی احکام جزایی مانند قصاص و دیت احکام مشخص خود را دارد و تساوی حقوقی در این زمینه ها در تضاد با احکام شریعت است.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی است که با استفاده از روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای انجام گردیده و تلاش شده تا از بروز ترین منابع مرتبط به کنوانسیون استفاده گردد.

حق شرط^۱ بر معاهدات بین المللی

با گسترش رابطه بین دولت ها و افزایش کارهای مشترک و جمعی بین بازیگران عرصه بین المللی، تنظیم و تعیین این روابط، نیاز ها را در زمینه تصویب و امضای معاهدات بین المللی به شکل دوجانبه و چندین جانبه، نیز گسترش داده است. معاهدات بین المللی راه را برای همکاری های دولت ها با همدیگر و با سازمان های بین المللی هموار می سازد و تعهدات جهانی را در رابطه به ارزش های مشترک به وجود می آورد. نگرانی کشور ها در مورد پیوستن به معاهدات بین المللی نیز توسط وضع حق شرط بر معاهدات حل شد و دولت ها با اعمال حق شرط این اجازه را یافتند تا دغدغه های خود را در هنگام پیوستن به یک معاهده بین المللی، تبارز دهند. حق شرط که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات بین دولت ها^۲ نیز تصریح شده است این اجازه را به دولت ها داده است تا بتوانند در مورد برخی از مواد و احکام معاهدات بین المللی نگرانی خود را ابراز کنند و در زمان امضا، تصویب و یا الحاق و حتی زمان تایید و تصدیق یک معاهده بین المللی، تطبیق برخی از احکام آن را، در مورد خود استثنا قرار دهند. امروزه، دولت ها، تعداد زیادی از معاهدات بین المللی را با اعمال حق شرط پذیرفته اند.

تعریف حق شرط

برای حق شرط در ادبیات حقوقی فارسی از معادل های دیگری نیز استفاده شده است همچون حق امتناع، حق تحفظ، شرط تحفظ و حتی تحدی تعهد. از میان معادل های مذکور به نظر می رسد که اصطلاح حق شرط مناسب تر باشد. (بیگدلی، ۱۳۹۳، ۹۱). از دید کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، حق شرط به اعلامیه یک جانبه گفته می شود که هر کشور یا سازمان بین المللی تحت هر نام و به هر عبارت به هنگام امضا، تصویب، قبولی، تصدیق، تایید رسمی یا الحاق به یک معاهده، آن را صادر می کند و به وسیله آن، منظور خود را در خصوص مستثنی کردن یا تغییر دادن اثر حقوقی برخی از مقررات آن معاهده در مورد اجرای همان معاهده، نسبت به خود بیان می دارد. (Convention on the Law of Treaties, 1969, 19)

اعمال حق شرط با خصوصیت های فعلی، سابقه کمی دارد. مجاز ندانستن حق شرط بر معاهدات، تا قرن ۱۹ یک امر معمولی بود و حفظ کلیت معاهده بر تعداد طرف های متعاقد ترجیح داده می شد اما در قرن بیستم، اعمال حق شرط با وضع شرایطی، مجاز دانسته شد و به این ترتیب، معاهدات بین المللی طرف های متعاقد زیادی را دارا شدند و دولت ها، با اعمال حق شرط به معاهدات بین المللی

^۱ -Reservation.

^۲ -International Convention on the Law of Treaties Between States, 1969.

زیادی پیوستند. اصل پذیرش حق شرط بر معاهدات به اتفاق آرا در سال ۱۹۵۱ توسط نظریه محکمه بین المللی عدالت در رابطه به اعمال حق شرط بر کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی (۱۹۴۸)^۱ تغییر نمود و اینکه اعمال حق شرط در صورت پذیرش همه اعضای معاهده، قابل قبول است، تغییر نمود و دولت ها مجاز شدند با وجود مخالفت برخی از اعضای معاهده، بر یک معاهده حق شرط اعمال کنند. (International Court of Justice, 1951, page 22.)

حق شرط بر معاهدات چند جانبه و قانون ساز

با آنکه حق شرط بر انواع معاهدات اعمال شده است اما حق شرط بر معاهدات چند جانبه قانون ساز و معاهداتی که در برگیرنده قواعد آمره بین المللی هستند جای تردید و تامل است، زیرا چنین عملی با هدف و موضوع این گونه معاهدات در ناهماهنگی محض است و این همان نظری است که عهد نامه های حقوق معاهدات (بندج ماده ۱۹) دارد. در مقابل، انشای حق شرط بر معاهدات چند جانبه قراردادی یا خاص مناسب و روا می باشد. امروزه در مجموع، حق شرط بر معاهدات چند جانبه (اعم از قانون ساز یا قراردادی) تحت شرایطی پذیرفته شده است. (بیگدلی، ۱۳۹۳، ۹۹)

باید در نظر داشت که حق شرط به خودی خود مقررات یک معاهده را برای سایر طرف های معاهده تعدیل نمی کند. (Convention on the Law of Treaties, article 20 paragraph 2) و کشور های دیگر طرف معاهده می توانند حق شرط را بپذیرند و یا هم آن را رد کنند و بر آن اعتراض کنند. کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات در ماده دوم بند چهارم در مورد آثار حق شرط بر معاهدات می گوید که قبول حق شرط یک کشور به وسیله یک کشور دیگر متعاهد، موجب می گردد آن کشور در صورت یا از زمان لازم الاجرا شدن معاهده نسبت به آنها، در مقابل یک دیگر طرف معاهده محسوب شوند.

ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین تحت عنوان "پذیرش یا مخالفت با حق شرط" در ۵ بند، مقررات مربوط را اعلام می دارد. این ماده این اصل اساسی را که هیچ حق شرطی را نمی توان بدون رضایت کشوری بر آن تحمیل کرد مورد شناسایی قرار می دهد. (موسی زاده، حقوق معاهدات بین الملل، ۱۳۹۶، ۱۲۳).

ممنوعیت حق شرط

طرف های یک معاهده بین المللی می توانند در وقت نهایی سازی متن یک معاهده و در درون متن همان معاهده، اعمال حق شرط را ممنوع بسازند. معاهده ۱۹۵۲ ژنیو در مورد حقوق مولف^۲ و معاهده سال ۱۹۸۲ در مورد حقوق دریاهای^۳ از جمله معاهداتی اند که اعمال حق شرط را اجازه نداده اند. معاهداتی هم هستند که حق شرط بر برخی از مواد و احکام را منع قرار داده اند. کنوانسیون ۱۹۵۱ حقوق پناهندگان^۴ حق شرط را مجاز دانسته ولی حق شرط بر اصل عدم تبعیض، آزادی مذهب و آزادی دسترسی به محاکم را مجاز ندانسته است.

برخی از معاهدات، حق شرط ها را تا جایی می پذیرد که مخالف هدف و موضوع آن معاهده نباشد. در واقع معاهدات برای تامین هدف یا اهداف خاصی شکل می گیرد و دولت های که عضویت آن معاهده بین المللی را نیز به دست می آورد باید در راستای تامین آن اهداف تلاش نماید. حق شرطی که اهداف معاهده را تغییر دهد یا متاثر بسازد در واقع معاهده بین المللی را تغییر داده است. کنوانسیون حقوق معاهدات در ماده نهم این موضوع را تذکر داده است. یعنی شرطی که هدف اصلی معاهده را زیر سوال ببرد و

^۱-Convention on Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1948.

^۲-Universal Copyright Convention, 1952.

^۳-Convention on the Law of Sea, 1982.

^۴-Convention on Refugees, 1951.

یا هم در تضاد با موضوع معاهده باشد قابل پذیرش نیست. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز در بند ۲ ماده ۲۸، حق شرط های مخالف هدف و منظور کنوانسیون را منع قرار داده است.

در رابطه به موضوع و هدف، در برخی از معاهدات قیود خاصی وجود دارد. از جمله در عهدنامه امحای کلیه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵، گفته شده که حق شرط در صورتی مغایر با موضوع و هدف معاهده شمرده می شود که حداقل دوسوم طرف های معاهده به آن حق شرط معترض باشد. (بیگدلی، ۱۳۹۳، ۱۰۳). در معاهده دیگر، چنین پیش بینی شده است که حق شرطی که مغایر با موضوع و هدف معاهده باشد از جمله شرط های ممنوعه است. (کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۵۱)

بررسی حق شرط در قانون معاهدات و میثاق های بین المللی افغانستان

افغانستان نیز از جمله کشور های است که بر برخی از معاهدات بین المللی حق شرط در نظر گرفته است. بیشتر حق شرط های افغانستان بر معاهدات بین المللی در دوران رژیم کمونیستی (سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰) صورت گرفته است و نظام فعلی به بیشتر معاهدات بین المللی، بدون اعمال حق شرطی، الحاق نموده است.

قانون معاهدات و میثاق های بین المللی افغانستان در ماده یازدهم موضوع حق شرط را پیش بینی کرده و این موضوع را یک مکلفیت برای وزارت امور خارجه دانسته است. بدین اساس وزارت امور خارجه مکلف است، حین الحاق دولت جمهوری اسلامی افغانستان به میثاق های بین المللی، احکام شریعت اسلامی و قانون اساسی افغانستان را رعایت و موارد متناقض با آنها را مستثنی قرار دهد. وضع این مکلفیت برای وزارت امور خارجه به این علت است که این اداره مسوده معاهدات، موافقتنامه ها، قراردادهای، پروتوکل ها و یادداشت های تفاهم را قبل از امضا و بعد از تفاهم جانین، امضا مختصر (پاراف) می نماید. (ماده ۸ قانون معاهدات و میثاق های بین المللی افغانستان)

افغانستان در مورد برخی معاهدات، مانند کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون حقوق معاهدات بین دولت ها^۲ اعلامیه تفسیری^۳ دارد. برخی از این اعلامیه ها بیشتر حق شرط اند تا اعلامیه تفسیری.^۴ افغانستان حق شرطی را بر کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتار ها و مجازات های ظالمانه نیز وضع کرده بود که این حق شرط، به تاریخ ۱۷ اپریل ۲۰۱۸ با ارسال پیامی به منشی عمومی پس گرفته شد. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtsg_no=IV-9&chapter=4&clang=en#14)

حق شرط کشورهای اسلامی بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

تعداد زیادی از کشورهای اسلامی، حق شرط های را بر این کنوانسیون وضع کرده اند ولی کشورهای هم هستند که این کنوانسیون را بدون حق شرط پذیرفته اند. افغانستان که یک کشور اسلامی است و مبنای تعداد زیادی از قوانین آن فقه است، این کنوانسیون را بدون حق شرط پذیرفته است. افغانستان در ۱۴ اگست سال ۱۹۸۰ کنوانسیون را امضا و به تاریخ ۵ مارچ ۲۰۰۳ آن را تصویب کرده است. آلبانی، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، سنگال، سیرالیون، تاجکستان، ازبکستان، قرغیزستان، قزاقستان و ترکمنستان نیز بدون کدام حق شرط به این کنوانسیون ملحق شده اند. تعدادی از کشورهای اسلامی افریقایی مثل چاد، یوگاندا، نایجریا، بورکینافاسو،

^۱ -International Convention on Elimination of All forms of Racial Discrimination, 1965.

^۲ دکتر رضا موسی زاده در کتاب حقوق معاهدات بین المللی، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۹ صفحه ۱۱۰، این اعلامیه تفسیری را حق شرط گفته است.

^۳ اعلامیه تفسیری بیانیه ای است که یک کشور، الحاق یا تصویب یک معاهده را به قبول تفسیر خاصی از کل معاهده یا بخشی از آن، توسط کشور های متعاقد منوط می کند.

^۴ افغانستان تطبیق مفاد کنوانسیون حقوق کودک را منوط به عدم مغایرت آن ها با شریعت اسلام و قانون داخلی نموده است که بیشتر یک حق شرط کلی بر این کنوانسیون است.

بروندی، کامرون، کومور (مجمع الجزایر قمر) و تعداد دیگری از کشورهای کوچک نیز به این کنوانسیون، بدون اعمال حق شرط ملحق شده‌اند. در حالیکه عده‌ای از کشورهای اسلامی مانند ترکیه و تونس، حق شرط‌های وضع شده‌شان را پس گرفته‌اند. ایران، سودان و سومالی از جمله کشورهای اسلامی‌اند که هنوز به این کنوانسیون ملحق نشده‌اند.

حق شرط کلی بر کنوانسیون

برخی از دولت‌های اسلامی بر کل کنوانسیون شرط گذاشته و تطبیق مفاد کنوانسیون را به این شرط موکول کرده‌اند. یعنی این شرط می‌تواند بر هر ماده و محتوی کنوانسیون در نظر گرفته شود و در صورت مغایرت، دولت الحاق‌شونده مکلف به اجرای مفاد آن بخش نیست. مثلاً عربستان سعودی در حق شرط‌اش بر کنوانسیون گفته است در مواردی که بین این کنوانسیون و قوانین اسلامی تضاد باشد، حکومت شاهی عربستان مکلف به رعایت آن مواد کنوانسیون نمی‌باشد. پاکستان در یک اعلامیه تفسیری که بیشتر شبیه یک حق شرط است، گفته است که الحاق جمهوری اسلامی پاکستان به این کنوانسیون مشروط به مطابقت آن با احکام قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان است. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en)

برونئی دارالسلام و عمان از دیگر کشورهای اسلامی نیز حق شرط کلی بر تمام کنوانسیون وضع کرده‌اند. برخی از کشورهای اسلامی با آنکه حق شرط بر مواد مشخص از کنوانسیون اعمال کرده‌اند اما این حق شرط‌ها نیز کلی و مبهم می‌باشد و تطبیق مفاد یک ماده مشخص از کنوانسیون را وابسته به این دانسته که آن ماده مغایر شریعت نباشد. در واقع دولت‌ها به جای اینکه حق شرط را بر جز یا بند معین و یا موضوع خاص در یک ماده محدود کنند، کل یک ماده را مورد شرط قرار داده‌اند. مثلاً الجزایر ماده ۲ را به شرطی که با مقررات حقوق خانواده تعارض نداشته باشد قبول کرده و مصر مقررات ماده ۱۶ را بدون لطمه به قواعد شریعت اسلامی پذیرفته است. دولت مراکش نیز ماده ۲ را به شرط عدم مخالفت آن با شریعت اسلامی پذیرفته است و امارات متحده عربی نیز همین شرط را بر ماده ۱۶ اعمال کرده است. (Ibid)

عمده‌ترین حق شرط‌های کشورهای اسلامی بر حقوق مندرج در کنوانسیون

از آنجاییکه ماده‌های دوم، نهم، پانزدهم و شانزدهم حق شرط‌های زیادی از سوی دولت‌های اسلامی دریافت نموده‌اند. در این بخش به صورت مختصر، حق شرط دولت‌های اسلامی بر همین مواد را مرور می‌نماییم.

بر اساس ماده ۲، دولت‌ها ضمن محکوم کردن تبعیض علیه زنان، موافقت می‌نمایند سیاست رفع تبعیض علیه زنان را اجرا و عملی نمایند. ماده ۲ در واقع یکی از مهم‌ترین مواد کنوانسیون می‌باشد که برخی از دانشمندان، محتوی آن را هدف و مقصد کنوانسیون دانسته‌اند. با این حال، چندین کشور اسلامی بر این ماده حق شرط وضع کرده‌اند. محتوی این ماده متمرکز بر قانونگذاری برای رفع تبعیض است که برخی از آنها مشخصاً در تضاد با قوانین شرعی می‌باشد. بند (ز) این ماده در رابطه به لغو کلیه مقررات جزایی که تبعیض علیه زنان را در بر دارد، می‌باشد این موضوع در تناقض با احکام قوانین جزای اسلامی می‌باشد. مسله شهادت دادن زنان، تفاوت در دیه و قصاص از مهمترین موارد اختلاف شریعت با این جز ماده ۲ می‌باشد.

شهادت زن و مرد در اسلام از مباحث بحث برانگیز است. شهادت زن در همه موارد قابل قبول نیست و صرف در موارد خاص قابل قبول است. شهادت زنان در مسایل قتل و حدود قابل پذیرش نیست. در مسایل مالی، در صورتی که شهادت زنان با شهادت مردان یک جا باشد قابل قبول است و در مسایل مختص به زنان مثل ولادت، شهادت زنان به تنهایی هم قابل قبول است. به نظر می‌رسد، عموم فقها، اعم از شیعه و سنی از نحوه بیان آیات قرآن مربوط به شهادت، این گونه استنباط کرده‌اند که چون در مورد زنا که از حدود است و وصیت و طلاق که ذاتاً امور غیرمالی هستند شهادت مردان عادل، لازم دانسته شده، بنابراین در حدود و به تعبیر دیگر در حق الله و همچنین در امور غیرمالی در مورد حقوق آدمی، شهادت زنان فاقد ارزش است و نمی‌تواند چیزی را اثبات کند و اما در مورد دین و به طور کلی

امور مالی یعنی مواردی که شهادت، مالی و یا حق مالی برای مشهود له ثابت شود با توجه به اینکه در سوره بقره به شهادت زنان نیز به نوعی (یعنی دو زن در مقابل یک مرد) اعتبار داده شده است، این حکم کلی را استخراج نمودند که در امور مالی شهادت دو زن به انضمام شهادت یک مرد موثر خواهد بود. طبعاً آن عده اندک از فقها که در همه امور شهادت زنان را نیز به انضمام مردان با معیار دو زن در مقابل یک مرد پذیرفتند استنباط شان از آیات قران این است که هر چند در مورد زنا، وصیت و طلاق به صیغه مذکر و به حسب ظاهر از شاهد مرد سخن رفته ولی اعتبار شهادت زن نفی نشده است. (مهرپور، ۱۳۸۴، ۲۹۶).

دیه در قران کریم یک بار در ایه ۹۲ سوره نسا ذکر شده است و در این ایت هم اسمی از زن و مرد و تفاوت میان دیه آن ها به میان نیامده و البته مقدار دیه هم تعیین نشده است. (همان، ۲۶۱) دیه به عنوان یک مجازات اسلامی از مهمترین نکات مورد تناقض بین شریعت اسلامی و کنوانسیون می باشد. براساس نظر فقهای اسلامی، دیه قتل زن نصف دیه قتل مرد است. یعنی دیه مرد دو برابر دیه زن می باشد. فقهای اهل سنت در مورد دیه اعضای زن نظرات مختلفی دارند. بسیار از آنها همانند فقهای شیعه، دیه زن را تا حد ثلث با مرد مساوی می دانند و از ثلث بیشتر معتقد به نصف بودن دیه هستند. (همان، ۲۶۱). فقهای شیعه عموماً در مورد دیه اعضا، بر این باورند که دیه زن و مرد تا وقتی دیه به حد ثلث دیه کامل برسد مساوی است و وقتی از ثلث تجاوز کرد، دیه زن نصف دیه مرد یا به تعبیری دیه مرد، دو برابر می شود. (همان، ص ۲۶۰ به نقل از تکلمه المنهاج).

در رابطه به قصاص، علمای اسلامی نظریات متفاوت دارد. بر اساس فقه امامیه، مرد در صورت قتل یک زن، هنگامی قصاص می شود که اولیا زن، نصف دیه مرد را بپردازد. قانون مجازات اسلامی ایران می گوید که هرگاه مرد مسلمان، عمداً زن مسلمان را بکشد، محکوم به قصاص است. لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد. (قانون مجازات اسلامی ایران، ماده ۳۸۲) ولی در فقه اهل سنت، بیشتر علما بر این باورند که اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند بدون اینکه نصف دیه مرد پرداخت شود مورد قصاص قرار گرفته می تواند.

تفاوت این احکام با محتوی کنوانسیون باعث شده تا مصر در حق شرط بسیار کلی در خصوص ماده دوم، تطبیق مفاد آن را مشروط به عدم مغایرت آن با شریعت اسلامی نماید. (نژندی منش، هیبت الله و داورپور، سارا، ص ۳۶). این حق شرط مصر بسیار یک حق شرط کلی است و مصر هر زمانی می تواند بخشی از ماده ۲ را مغایر برخی از احکام اسلامی بداند. دولت شاهی بحرین، بنگلادیش و عراق نیز بر این ماده، حق شرط های مشابه با مصر دارند. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en)

الجزایر، مراکش، امارات و نیجر نیز بر این ماده حق شرط وضع کرده و آن را نپذیرفته اند. مالیزیا نیز بر این ماده حق شرط وضع نموده بود که بعداً حق شرط اش را پس گرفت. دولت لیبیا در رابطه به تساوی سهمیه میراث مرد و زن براساس اساسات اسلام، ماده ۲ را نپذیرفته است و آن را مغایر احکام اسلامی دانسته است. (Amnesty International, 20).

ماده نهم نیز از جمله موادی است که کشور های زیاد و از جمله چندین کشور اسلامی بر آن حق شرط وضع کرده اند. با آنکه دلیل حق شرط بر این ماده را مخالفت آن با احکام اسلامی و شریعت ندانسته اند ولی تعدادی از کشور های اسلامی با داشتن قوانین مردسالار، فقره دوم این ماده را در تضاد با قوانین ملی خود دانسته اند. بر اساس این ماده، دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد. دولت ها به ویژه تضمین خواهند کرد که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی وطن شدن او یا تحمیل تابعیت شوهر به او نشود. دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندان شان حقوق برابر اعطا خواهند کرد.

کشورهای بحرین، سوریه و اردن بر این ماده حق شرط وضع کرده و آن را نپذیرفته اند. برونی دارالسلام نیز در کنار یک حق شرط کلی، گفته است که این کشور در مورد پاراگراف ۲ ماده ۹ حق شرط وضع کرده است و آن را نپذیرفته است. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en)
حکومت کویت، حق خود را در رابطه به تطبیق نمودن حکم فقره ۲ ماده ۹ کنوانسیون محفوظ می دارد، زیرا این ماده در تقابل با قانون تابعیت کویت است که بر اساس آن تابعیت کودک بر اساس تابعیت پدر وی تعریف می گردد. (http://www.bayefsky.com/html/kuwait_t2_cedaw.php)

دولت قطر فقره ۲ ماده ۹ را در تضاد با قانون شهروندی خود دانسته است. (http://www.bayefsky.com/html/qatar_t2_cedaw.php) و دولت شاهی عربستان سعودی نیز خودش را مکلف به رعایت فقره ۲ ماده ۹ کنوانسیون نمی داند. (Marsha, A. Freeman, 2009, 22). لبنان، عمان، عراق و امارات متحده عربی، دیگر کشور های اسلامی اند که محتوی این ماده را نپذیرفته اند و بر آن حق شرط وضع کرده اند. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en) مراکش، تونس و ترکیه حق شرط های شان بر این ماده را پس گرفته اند.

کشور مصر نیز که انتقال تابعیت به فرزند را صرف از طریق پدر مجاز می دانست بر این ماده حق شرط وضع کرده بود که در جنوری ۲۰۰۸ این حق شرط را پس گرفت. مالیزیا نیز بر کل ماده ۹ حق شرط وضع نموده بود اما از آنجاییکه این حق در دیگر اسناد بین المللی از جمله در کنوانسیون در رابطه به تابعیت زنان متاهل که در سال ۱۹۵۸ تصویب شد و مالیزیا در سال ۱۹۵۹ به آن ملحق شده است نیز تسجیل شده است باعث شد مالیزیا در سال ۱۹۹۸ این حق شرط اش را پس بگیرد. (Marsha, A. Freeman, 15)
ماده پانزدهم نیز با حق شرط گسترده از سوی کشور های اسلامی مواجه شده است. بند ۴ این ماده در رابطه به حق آزادی مسکن و محل اقامت برای زنان است در حالی که بر اساس قواعد اسلامی، خارج شدن زن از منزل، نیازمند اجازه و رضایت شوهر است. (وبسایت آیت الله سیستانی <https://www.sistani.org/persian/qa/0880>)

الجزایر در مورد بند ۴ این ماده گفته است که دولت جمهوری دموکراتیک الجزایر اعلام می دارد که حکم بند ۴ ماده ۱۵ در رابطه به حق زنان در رابطه به آزادی محل اقامت و مسکن آنان، نباید به نحوی تفسیر گردد که با احکام فصل چهارم (ماده ۳۷) قانون خانواده الجزایر در تضاد باشد. با آنکه الجزایر این موضعگیری را در قالب یک اعلامیه تفسیری بیان کرده اما در واقع این بند ماده ۱۵ را نپذیرفته است. (https://www.verenigingrimo.nl/wp/wp-content/uploads/recht15_mayer.pdf) بحرین، قطر، سوریه و امارات متحده عربی نیز بر بند های مختلف این ماده حق شرط اعمال نموده اند. دولت مراکش در یک اعلامیه تفسیری گفته است که دولت شاهی مراکش اعلام می دارد که این کشور در صورتی مقید به رعایت این بند بخصوص احکام مربوط به حق زنان در مورد انتخاب محل اقامت شان می باشد که در مطابقت به مواد ۳۴ و ۳۶ قانون احوال شخصیه مراکش باشد.^۱ اردن، تونس و ترکیه از دیگر کشور های اسلامی اند که بر ماده ۱۵ حق شرط اعمال نموده بودند اما حق شرط های خود را بعدا پس گرفتند. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en)

ماده شانزدهم از چالش برانگیزترین مواد کنوانسیون است. این ماده تساوی حقوقی را در رابطه به ازدواج، جریان زناشویی و طلاق به رسمیت می شناسد. حقوق مساوی در رابطه به قیمومیت، حضانت سرپرستی و به فرزندگی گرفتن کودک و مالکیت از دیگر موضوعات مهم مندرج در این ماده است. این ماده ازدواج کودکان را نیز منع و غیرقانونی اعلان کرده است. در زیر عمده ترین موضوعات این ماده را که از سوی دولت های اسلامی مورد حق شرط قرار گرفته اند بررسی می نمایم.

^۱ - ماده ۳۴ و ۳۶ قانون احوال شخصیه مراکش (1959) در مورد طلاق و آثار آن می باشد.

الف- ازدواج

ماده ۱۶ کنوانسیون حق مساوی را در رابطه به ازدواج به مرد و زن قابل است. این حق در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تسجیل شده است. این حق از تصمیم گیری در مورد ازدواج شروع شده و تا مسایل مشترک زندگی، داشتن کودک و شیوه نگهداری آنان را در بر می گیرد. اسلام در رابطه به حق ازدواج، اجازه پدر را برای ازدواج دختر باکره شرط می داند و به این باور است که پدر بیشتر مصلحت دختر خود را رعایت خواهد کرد. با آنکه این شرط و اجازه مطلق نیست و اگر پدر خود مصلحت را رعایت ننماید و یا هم ازدواج به نفع دختر و پسر باشد در این صورت پدر نمی تواند مانع ازدواج شود. (<https://af.shafaqna.com/FA/353033>)

امروزه در قوانین بسیار از کشورها، سعی شده محدودیت و ممنوعیت آزادی برای انتخاب همسر برای پسر و دختر کم شود و ازدواج آنها بدون نظر خود و با تحمیل نظر اولیا شان به رسمیت شناخته نشود و از سوی دیگر ممانعت و عدم اجازه آنها نیز مانع ازدواج شان نگردد و زن و مرد ناگزیر نباشند برای ازدواج با همسر مورد نظر خود موافقت دیگر را نیز جلب نمایند. البته در برخی موارد برخی از مقررات محدود کننده که در واقع جنبه حمایتی دارند، وجود دارد. (مهرپور، ۱۳۸۴، ۵۲)

موضوع دیگر در رابطه به حق ازدواج، مسله چند همسری است. در حالی که اسلام بر اساس آیات قرآن چند همسری را موافق طبیعت مرد و برای آنان مجاز می داند (سوره نسا، آیه ۳). اما این حق مخالف طبیعت زنان شمرده شده و برای آنان مجاز نیست. البته چند همسری برای مردان نیز با شروطی همراه است که باید رعایت شود. در بین کشورهای اسلامی، کشور تونس و ترکیه تعدد زوجات را ممنوع کرده و آن را جرم تلقی می نماید. تعدد زوجات در کشورهای تاجکستان، ترکمنستان و ازبکستان نیز غیر قانونی است. حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت آزادانه و کامل هر دو طرف، حق دیگری است که در بند اول ماده ۱۶ به آن اشاره شده است. در حالی که در اسلام، مرد مسلمان حق ازدواج با زن غیر مسلمان اهل کتاب را دارد اما زن مسلمان این حق را با مرد اهل کتاب ندارد. (سوره بقره، آیت ۲۲۱)

باتوجه به تفاوت های ذکر شده بین حقوق زن و مرد در سیستم حقوقی اسلام، دیده می شود که ماده ۱۶ در مخالفت صریح با این احکام است زیرا ماده ۱۶ تساوی را در همه موارد فوق خواهان است.

ب- سن بلوغ

بند ۲ ماده ۱۶ در رابطه به حداقل سن ازدواج برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است. این موضوع برای جلوگیری از ازدواج های است که با کودکان و یا بین کودکان صورت می گیرد. بر اساس قانون اسلامی، سن بلوغ برای زن و مرد نیز متفاوت است که بر اساس این بند ماده ۱۶ کنوانسیون، تبعیض قلمداد شده می تواند.

امروز در قوانین کشورها، حتی بسیاری از کشورهای اسلامی، ازدواج پسر و دختر قبل از رسیدن به سن بلوغ ممنوع است. براساس فقه شیعه، سن بلوغ برای دختران نه سال قمری و از پسران پانزده سال قمری است. (<http://ensani.ir/file/download/article/20101114101459-86.pdf>، ص ۵). در حالی که از یک طرف تعیین سن بلوغ بین دختر و پسر متفاوت است و بیانگر نوعی تبعیض است از سوی دیگر حداقل سن بلوغ برای دختر خیلی کم است و بسیاری از دختران در این سن هنوز در دوره کودکی خویش به سر می برند.

سایر مذاهب اسلامی بیشتر بر علایم بلوغ تاکید می کنند و پیدا شدن علایم بلوغ را مهم می دانند. امام ابوحنیفه معتقد است بلوغ دختران به وسیله حیض، احتلام و حامله شدن می باشد و اگر این نشانه ها به دست نیامد دختر در هفده سالگی بالغ می شود. (محمد رضا ضمیری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹)

در قرآن، سن حداقلی برای ازدواج در نظر گرفته نشده است و بیشتر موضوع بلوغ مهم است. در عمل نمونه های زیادی روایت می شود که پیامبر و نزدیکانش با دختران کم سن ازدواج کرده اند. طبق روایات، پیامبر با عایشه زمانی ازدواج کرد که عایشه نه ساله بود و حضرت علی با فاطمه دختر پیامبر در زمانی که فاطمه کمتر از ده سال داشت، ازدواج کرد.

قانون مدنی افغانستان حداقل سن ازدواج برای پسر را ۱۸ سالگی و برای دختر را ۱۶ سالگی تعیین کرده است. (ماده ۷۰، قانون مدنی افغانستان) ازدواج دختری که عمرش کمتر از ۱۶ سال باشد با اجازه پدر و یا محکمه صورت گرفته می تواند ولی ازدواج دختر با سن کمتر از پانزده سال، غیر قانونی است. (پیشین، ماده ۷۱).

ج- سرپرستی خانواده

در اسلام نفقه زن به دوش مرد است و به همین اساس مرد مسولیت سرپرستی خانواده را نیز دارد. این موضوع در آیت ۳۴ سوره نسا ذکر شده و حتی برای زنانی که از اوامر شرعی شوهران شان سرپیچی می کنند تنبیه در نظر گرفته شده است.

قران کریم می گوید: مردان سرپرست و نگهبان زنان اند، بخاطر برتری های که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق های که از اموال شان برای زنان می کنند و زنان صالح زنانی هستند که متواضع اند و در غیاب همسر خود، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است حفظ می کنند. و آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت شان بیم دارید، پند و اندرز دهید، در بستر از آنها دوری نمایید و آن ها را تنبیه کنید. و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آن ها نجوید. (سوره نسا، ۳۴)

در مورد نفقه در کنوانسیون هیچ تصریحی وجود ندارد، معلوم نیست که آیا پرداخت نفقه از سوی شوهر از دیدگاه کنوانسیون تداوم نقش های مبتنی بر جنسیت است یا خیر؟ اولین پاسخی که به ذهن می رسد این است که کنوانسیون به دنبال رفع تبعیض علیه زنان است و با اعطای امتیاز به زنان مخالفتی ندارد، لذا نفقه به عنوان یک نهاد حمایتی از زنان، از حمایت کنوانسیون برخوردار است ولی با توجه به دیدگاه های فیمینستی که نفقه را موجب وابستگی اقتصادی زنان به مردان تلقی و آن را زمینه ساز عدم استقلال مالی زنان می دانند و با آن مخالفت می کنند، می توان گفت که نفقه در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان جایگاهی ندارد. (رضایی، ۱۳۸۷، ۲۰۳)

د- طلاق

در اسلام، طلاق دادن حق مرد است (آیت 231 سوره بقره) به همین خاطر طلاق از دیگر مسائلی است که حق آن در ماده ۱۶ به شکل مساوی بین زن و مرد به رسمیت شناخته شده است و این حق در مغایرت با احکام قوانین اسلامی است. از آنجاییکه در بخش قبلی گفتیم که سرپرستی زن مربوط به مرد است و مرد مکلف به تامین نفقه زن نیز می باشد، لذا این امر تا حدی واضح به نظر می رسد که طلاق نیز در صلاحیت مرد باشد. یکی از دلایل بودن حق طلاق با مرد این گفته می شود که زن بخاطر این که ممکن تحت تاثیر عواطف و احساسات خویش قرار گیرد و دست به کاری دور از عقل در مورد طلاق بزند ولذا نباید صلاحیتی در مورد طلاق داشته باشد. گرچند این موضوع تا حد عقلانی به نظر نمی رسد و شاید مردانی هم باشد که به مراتب احساساتی تر باشند و تحت تاثیر عواطف دست به این کار بزنند.

از آنجاییکه طلاق از یک سو حق منحصر به فرد مردان است و از طرف دیگر در طلاق خلعی^۱، زن از برخی حقوق و امتیازات خویش می گذرد، دادن حق مساوی طلاق برای زوجین، در توصیه های کمیته رفع تبعیض نیز به وفور دیده می شود و ازدولت های عضو خواسته می شود تا در زمینه قوانین طلاق تجدید نظر کنند.

^۱ ماده 149 قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان طلاق خلع را اینگونه توضیح داده است: هرگاه زوجه از زندگی با زوج کراهت داشته باشد و زوجین بترسند که در معرض مخالفت با احکام شرعی قرار می گیرند، در اینصورت زوجه یا ولی او با پرداخت فدیة به زوج، او را راضی به طلاق خلع می نماید.

ماده ۱۶ کنوانسیون در رابطه به حق حضانت نیز برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است. بند (و) بخش ۱ این ماده حق مساوی را برای زن و مرد با در نظر داشتن اولویت منافع کودکان تسجیل کرده است.

در قانون مدنی افغانستان، مادر تا تکمیل سن هفت سالگی برای پسر و تا تکمیل سن نه سالگی برای دختر حق حضانت دارد. (ماده ۲۴۹، قانون مدنی افغانستان) در صورت نیاز، محکمه می تواند این مدت را برای دوسال دیگر تمدید کند. (همان، ماده ۲۵۰) به همین ترتیب، محکمه در برخی کشور های دیگر نیز می تواند مدت زمان حضانت برای مادر را تمدید کند. در پاکستان نیز محکمه می تواند مدت حضانت کودک را با در نظر داشتن منافع کودک، برای مادر تمدید کند. (<https://lawsocietypakistan.com/right-of-hizanat-in-pakistan/>) ([child-age](https://horizon.documentation.ird.fr/exl-doc/pleins_textes/divers17-07/010048687.pdf)) در قانون مصر حق حضانت برای زن طلاق داده شده تا ۱۵ سالگی طفل (دختر و یا پسر) در نظر گرفته شده است که بعد از این مدت، کودک خودش تصمیم می گیرد با کدام یکی از والدین زندگی کند. ([https://horizon.documentation.ird.fr/exl-](https://horizon.documentation.ird.fr/exl-doc/pleins_textes/divers17-07/010048687.pdf))

با این حال، تفاوت در حق حضانت برای زن و مرد در قوانین دولت های اسلامی به چشم می خورد. گرچند این مدت در کشور های مختلف، متفاوت است اما باز هم بیانگر تفاوت زیادی در این مورد می باشد. این تفاوت بیانگر موضوع مهمی است و اینکه با موجودیت انعطاف پذیری در این حق در فقه، احتمال پذیرش یا سازگاری بین قوانین اسلامی و کنوانسیون، ممکن بوده می تواند. با توجه به محتوی ماده ۱۶، الجزایر، عراق، بحرین، اردن، لبنان، کویت، نیجر، عمان، سوریه، موریتانیا و لیبیا بر این ماده، حق شرط وضع کرده اند. (https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtmsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en) بنگلادیش نیز بر این ماده حق شرط وضع کرده بود که بعدا حق شرط اش را پس گرفت. مراکش نیز بر این ماده حق شرط اعمال کرده است. در ۱۰ دسامبر سال ۲۰۰۸، پادشاه مراکش، در سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کرد که این کشور حق شرط هایش بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان پس می گیرد اما این موضوع کتبا به منشی عمومی اطلاع داده نشده و هنوز حق شرط های مراکش بر مواد کنوانسیون پابرجاست. (Human Rights Watch, 2010) دولت تونس نیز که بر ماده ۱۶ کنوانسیون حق شرط وضع کرده بود حق شرط اش را پس گرفت. دولت انتقالی تونس در سال ۲۰۱۱ حق شرط هایش را بر کنوانسیون پس گرفت و ملل متحد در ۲۳ اپریل سال ۲۰۱۴ از اطلاع دادن دولت تونس در مورد پس گرفتن حق شرط هایش بر کنوانسیون خبر داد. (<https://www.hrw.org/news/2014/04/30/tunisia-landmark-action-womens-rights>) ترکیه در سال ۱۹۹۹ حق شرط اش را بر ماده ۱۶ پس گرفت.

از آنجاییکه افغانستان هیچ حق شرطی را بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان اعمال ننموده است تطبیق مفاد کنوانسیون از مکلفیت های بین المللی افغانستان محسوب می گردد. چنانچه در آخرین گزارش کمیته رفع تبعیض که در پاسخ به گزارش دوره ایی سوم افغانستان، در ماه حمل ۱۳۹۹ ارسال شده است از افغانستان خواسته شده تا در زمینه تطبیق مفاد کنوانسیون عمل نماید. از جمله مواردی که در بخش اصلاح قوانین از افغانستان خواسته شده لغو ماده های ۷۱،۱ (در مورد ازدواج دختر با سن کمتر از ۱۶ سال با اجازه پدر صحیح التصرف و یا محکمه) ماده ۸۶ (تعدد زوجات) مواد ۱۳۵ تا ۱۴۵ (در مورد طلاق) ماده ۱۱۸ (منسوب گردیدن طفل به زوج) ماده ۲۱۸ (نیاز اجازه پدر برای مادر بخاطر سفر بردن طفل) ماده ۲۵۶ (در مورد تعلق نفقه دختر و پسر به پدر) ماده ۲۶۸ (ولایت اموال ناقص الاهلیت توسط پدر و جد) و ماده های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۹ (در مورد میراث) کود مدنی می باشد. (CEDAW Committee, Concluding observations on the third periodic report of Afghanistan, March 2020) افغانستان که گزارش دوره ای بعدی را در سال ۲۰۲۴ ارسال می کند در زمینه تطبیق این سفارشات با چالش های مواجهه است. البته از آنجایی که تا هنوز شورای ملی این کنوانسیون را مرور و تصدیق

نکرده است این امکان وجود دارد که شورای ملی بر بخش هایی از این معاهده حق شرط اعمال نموده دایره تطبیق آن را بر افغانستان محدود سازند.

اعتراض سایر متعاهدین بر حق شرط های کشورهای اسلامی

حق شرط های کلی حوزه های مد نظر دولت ها را به طور مشخص و معین تعریف نمی کند و بسیار مبهم می باشد. این نوع حق شرط ها مورد اعتراض دیگر دولت ها واقع شده و آنها را مخالف هدف و موضوع کنوانسیون که در ماده ۲۸ کنوانسیون تذکر یافته است، می دانند زیرا این نوع حق شرط ها به کشورهای که حق شرط وضع کرده اند این اجازه را می دهد که برای اجرا نکردن هر تعهد خود، مخالفت آن با احکام اسلامی را مانع قرار دهند و در واقع هدف کنوانسیون برای رفع تبعیض تحقق نیابد. کشورهای زیادی بر حق شرط کلی عربستان سعودی و پاکستان اعتراض کرده اند و آن را مخالف اهداف کنوانسیون دانسته اند. اتریش می گوید که محدود کردن مسولیت های مندرج در کنوانسیون به شکل کلی و غیر مشخص توسط قوانین داخلی پاکستان، نیت و قصد این کشور را در رابطه به انجام تعهدات برای تحقق اهداف کنوانسیون زیر سوال می برد. اتریش به همین دلیل حق شرط جمهوری اسلامی پاکستان را مجاز نمی داند. البته این نظریه، به معنی عدم انفاذ کلی کنوانسیون بین دو کشور نمی باشد. جرمنی نیز بر این اعلامیه پاکستان در ۲۸ می ۱۹۹۷ اعتراض کرده و آن را نپذیرفته است. دولت هالند نیز در رابطه به اعلامیه تفسیری پاکستان گفته است که محدود کردن مسولیت های مندرج کنوانسیون توسط قانون اساسی و قوانین داخلی در واقع شک را در مورد نیت کشور پاکستان برای انجام تعهدات مندرج در کنوانسیون بر می انگیزد. هالند این نوع شرط را مخالف اهداف و موضوع کنوانسیون می داند ولی کل کنوانسیون را بین این کشور و جمهوری اسلامی پاکستان نافذ می داند. -https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en

دولت استرالیا در اعتراض به اعلامیه پاکستان، ومالدیو و لبنان به هنگام الحاق این کشور ها به کنوانسیون رفع تبعیض، تصریح می کند که این شرط ها به دلیل کلی بودن با موضوع و هدف کنوانسیون، ناسازگار است و لذا طبق بند (ج) ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات (وین ۱۹۶۹)، غیرقابل پذیرش است و بر مبنای بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون رفع تبعیض، مجاز نیست. (فضایی، ۱۳۸۵، ۷۸)

دولت ناروی در رابطه به حق شرط های مالدیو و پاکستان به این باور است که وضع چنین شرط هایی، علاوه بر این که شک و تردید را در رابطه به اجرای تعهدات این کشور ها برمی انگیزد باعث ضعیف ساختن قواعد حقوق معاهدات بین الملل نیز می گردد. ناروی بر این باور است که یک کشور نمی تواند تعهدات بین المللی اش را بخاطر قوانین داخلی انجام ندهد. ناروی در مورد حق شرط مالدیو و اعلامیه پاکستان اعتراض کرده و در رابطه به دیگر مواد کنوانسیون با این کشور ها متعهد است. فنلاند، دنمارک، پرتگال و سوئد از دیگر کشورهای که بر این اعلامیه تفسیری پاکستان اعتراض کرده و آن را نپذیرفته اند. (

https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en
کانادا هم در اعتراضی، حق شرط مالدیو و برونی دارسلام را بر کنوانسیون، مخالف هدف کنوانسیون دانسته است و نپذیرفته است. بلژیک هم حق شرط های وارده از سوی برونی را در تضاد با هدف و مقصد کنوانسیون دانسته است. (Ibid)

کثرت حق شرط ها بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، فعالین حقوق زن در منطقه را نیز به این باور رسانیده است که کشورهای عربی هیچگاه قصد تطبیق مواد کنوانسیون را ندارند زیرا حق شرط های آنان، تطبیق مفید کنوانسیون را نمی کند. علاوه بر این فعالین حقوق زن کشورهای عربی به این باور اند که حق شرط بر اصول حقوق بشر و مساوات ممکن نیست.

<https://www.socialwatch.org/node/11599>

تعداد زیادی از کشورهای عضو کنوانسیون، بخصوص کشورهای اروپایی به همین ترتیب حق شرط های وارده بر ماده های مشخص دوم، نهم، پانزدهم و شانزدهم را رد کرده و آن ها را مغایر هدف و موضوع معاهده دانسته اند. کمیته رفع تبعیض علیه زنان نیز

در سفارشات اش در مورد پس گرفتن این حق شرط ها توصیه کرده است و حق شرط ها بر ماده ۲ و ۱۶ را در مخالفت با هدف کنوانسیون گفته است. طبق توصیه شماره ۲۱ راجع به برابری در ازدواج و روابط خانوادگی در مورد شمار و قلمرو شرط های وارده بر ماده ۱۶ و به ویژه در مواردی که دول عضو بر ماده ۲ نیز شروطنی وارد کرده اند، هشدار داده است. برخی مفسران هم شروط وارده بر ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض را به طور خاص نقد کرده اند و می گویند این شرط ها حاکی از رد و جلوگیری از تسری حمایت از حقوق بشر به قلمرو خصوصی و تقویت یک نقش فرورمته برای زنان در زندگی خانوادگی است. حال آن که امتیاز کنوانسیون رفع تبعیض نسبت به سایر معاهدات حقوق بشری که اصول برابری زن و مرد را در بر دارند این است که کنوانسیون حاضر در سطح زندگی اجتماعی باقی نمانده و در زندگی خصوصی و خانوادگی افراد نیز وارد شده است. (فضایلی، ۱۳۸۵، ۷۸).

از اعتراضات کشورها بر حق شرط دولت های اسلامی نتیجه گرفته می شود که کشور های معترض این حق شرط ها را نپذیرفته اند و آن ها را در مغایرت با هدف کنوانسیون تلقی نموده اند. در عین حال این اعتراضات، به معنی نبودن رابطه معاهداتی با دولت های اسلامی نیست و دولت های معترض در سایر موارد، هنوز هم خود را با دولت های اسلامی طرف معاهده می دانند.

نتیجه گیری

حق شرط بر معاهدات، امروز یک موضوع پذیرفته شده بین المللی است و کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات نیز آنرا با شرایطی مجاز دانسته است. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز حق شرط را که مغایر هدف و منظور کنوانسیون نباشد، اجازه داده است و دولت های اسلامی با استفاده از این حق، بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان حق شرط هایی اعمال نموده و به آن الحاق کرده اند. این حق شرط ها در برخی موارد بسیار کلی و بر تمام مفاد کنوانسیون است و در برخی موارد با آنکه کلی است اما مفاد یک یا چند ماده مشخص را در بر می گیرد. تعدادی از دولت های اسلامی هم حق شرط های مشخص بر برخی مواد کنوانسیون اعمال نموده اند. دولت های اسلامی با این حق شرط ها خواسته اند در مواردی که بین احکام این کنوانسیون و احکام شریعت اسلامی تضاد باشد، شریعت را ترجیح بدهند. این حق شرط ها در بسیار مواردی به معنی رد کردن و نپذیرفتن احکام کنوانسیون است. برخی دولت های اسلامی به جای اعمال حق شرط، از اعلامیه تفسیری کار گرفته اند.

مواد ۲، ۹، ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون بیشترین حق شرط را از سوی کشور های اسلامی دریافت کرده اند زیرا احکام این مواد در مغایرت با شریعت است. البته برخی از حق شرط های کشورهای اسلامی بیشتر تحت تاثیر قوانین ملی و عرف شکل گرفته است و شریعت در آن مورد، احکام خاصی ندارد. به طور نمونه حق شرط بر ماده ۹ در مورد اخذ تابعیت زنان از همسران شان و انتقال تابعیت به فرزندان شان که توسط کنوانسیون به رسمیت شناخته شده است توسط برخی دولت های اسلامی مورد حق شرط قرار گرفته است. در حالی که این حق به طور مشخص با هیچ حکم شرعی در تضاد نیست.

حق شرط های دولت های اسلامی مورد اعتراض شدید دیگر دولت های عضو کنوانسیون واقع شده و دولت های اروپایی که بیشترین اعتراض را در این مورد دارد، اعمال این حق شرط ها را به منزله عدم تعهد دولت های اسلامی برای تطبیق کنوانسیون دانسته است. برخی از دولت های معترض، حق شرط دولت های اسلامی را مغایر هدف و موضوع کنوانسیون دانسته و آن را مجاز ندانسته اند.

منابع

قران کریم

ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین المللی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۲، ۳.

ضمیری، محمد رضا، بلوغ از دیدگاه مذاهب اسلامی، فصلنامه علمی تخصصی حبل المتین، پیش شماره دوم، تابستان 1391 ه.ش، ص 118-135.

موسی زاده، رضا، حقوق معاهدات بین المللی، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم، تابستان 1396.

مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، 1384.

رضایی، ابراهیم، بررسی فقهی - حقوقی نفقه زوجه در حقوق افغانستان، مجله مطالعات حقوقی، شماره 11 و 12، سال 1387 ه.ش. ص 193-222.

نژندی منش، هیبت الله و داوورپور، سارا، حق شرط کشور های اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان، پژوهش نامه حقوق بشری، شماره 14، سال 1397 ه.ش. ص 56-11.

فضایلی، مصطفی، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و شروط کلی وارد بر آن، مجله حقوقی، شماره 34، سال 1385 ه.ش. ص 57-110.

قانون معاهدات و میثاق های بین المللی افغانستان، سال 1395.

قانون مدنی افغانستان، سال 1355.

قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان، سال 1388.

قانون مجازات اسلامی ایران، سال 1392.

کنوانسیون حقوق کودک، سال 1989.

وب سایت آیت الله سیستانی، [/https://www.sistani.org/persian/qa/0880](https://www.sistani.org/persian/qa/0880)

<https://af.shafaqna.com/FA/353033>

<http://ensani.ir/file/download/article/20101114101459-86.pdf>

Amnesty International, Reservation to the Convention on Elimination of Violence against Women - 2004.
CEDAW Committee, Concluding observations on the third periodic report of Afghanistan, March 2020
Convention on Elimination of All Forms of Discrimination against Women, 1979.

Human Rights Watch, Letter to King of Morocco on his commitment to withdraw reservations to CEDAW, April 2010.

Marsha A. Freeman, Reservations to CEDAW, December 2009.

Vienna Convention on the Law of treaties between states .1969.

Human Rights Watch, Tunisia: Landmark Actions on Women's Rights, available at:
<https://www.hrw.org/news/2014/04/30/tunisia-landmark-action-womens-rights>

Kuwait Reservation and Declaration on CEDAW: http://www.bayefsky.com/html/kuwait_t2_cedaw.php

Qatar Reservation and Declaration on CEDAW: http://www.bayefsky.com/html/qatar_t2_cedaw.php

International Court of Justice, Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, May 28, 1951: <https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/12/012-19510528-ADV-01-00-EN.pdf>

Social Watch, Arab Region: <https://www.socialwatch.org/node/11599>

https://www.verenigingrimo.nl/wp/wp-content/uploads/recht15_mayer.pdf

https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-9&chapter=4&clang=en#14

https://treaties.un.org/pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&clang=en

https://horizon.documentation.ird.fr/exl-doc/pleins_textes/divers17-07/010048687.pdf

<https://lawsocietypakistan.com/right-of-hizanat-in-pakistan-child-age>